

مکتب افغانی

فقهای افغانستان

نگارش جناب قاری عبدالله خان

ابوجعفر :

ابوجعفر باخی هندوانی (۱) شیخ وقت و دارای براعت در فقه بود چنانکه او را ابوحنیفه صغیر میگفتند در بلخ بلاد ماوراءالنهر سمع حدیث و تحصیل فقه کرده و جمی از فقها ازو استفاده نموده اند در مسئله های مشکلی فکری صائب داشته و آنرا شرح میکرد و فتوا میداد وفات ابوجعفر در بخارا واقع شده و نعش او را به بلخ نقل و دفن کرده اند در روز جمعه ۲۵ زیججه از شهر سنه (۲۶۳) و ۶۲ سال عمر کرده .

جابر :

جابر ابن محمد ابن عبدالعزیز بن یوسف کنیشی ابو عبدالله و لقبش افتخارالدین خوارزمی کافر است (۲) صاحب فوائد بیه جز اینقدر که او را به تبحر در علم و تحقیق در منقول و معقول ستوده چیزی از احوالش بیان نفرموده . ولادت جابر بقول او در (۶۶۷) و وفاتش در (۷۶۷) واقع شده .
جذید :

جذید ابن مظفر قبه طایکانی (۳) غزنوی سرخسی ابوالقاسم ابن ابوبکر بخاری در سرخس و نیشاپور بغداد سمع حدیث کرده . در حدیث و لغت تخصص داشت وفات او در ربیع الآخر (۵۴۰) در سرخس واقع شده .

(۱) هندوانی منسوبست به باب یادر هندوان که محله در شهر بلخ بوده و در آنجا غلامها و جاریه های جا داشتند که آنها را از هند می آوردند . سمعی ورق - ۵۹۲ .
(۲) کان : نام شهری از شهرهای خوارزم بوده . فوائد بیه ص [۵۶] .
(۳) منسوب به طایکان شهر کوچکی از تخارستان بلخ بوده در غایت زیهت و کثرت آب ، سمعی ورق [۳۶۴]

حاتم اصم :

حاتم ابن علوان (۱) ابن یوسف زاهد اصم بلخی کنیتش بقول صاحب جواهر مضیة ابو محمد و بقول صاحب تفهات الانس ابو عبدالرحمن است در توکل ثابت قدم و مرید شقیق بلخی بوده و با عصام بلخی صحبت داشته و هم در بین او و عصام مناظرانی بوده وقتی عصام هدیه برای او فرستاد حاتم گرفت مردم گفتند چرا هدیه او را قبول کردی ؟ حاتم گفت در قبول آن عزت او و ذلت من بود و در رد ذلت او و عزت من می شد من عزت او را بر عزت خود اختیار و هم ذل خود را بر ذل وی گوارا نمودم . ابو مطیع بلخی (۲) ازو پرسید شنیده ام که در بیابانهای خشک بی زاد و راحله سفر میکنی . حاتم گفت بی زاد با خود دارم و چهار چیز است اول تمام دنیا را مملکت خدای تعالی ، دوم همه مخلوق را بندگانش و عیال او ، سوم همه اسباب و ارزاق را به ید او ، چهارم قضا و قدر او و راجل سبحانه در تمام روی زمین نافذ میدانم ابو مطیع گفت طرفه زادی داری . بیابانهای دنیا چه که بیابانهای عتبی را هم باین زاد قطع میتوانی کرد . وفات حاتم اصم در واشجره (۳) بلخ سنه (۲۳۷) اتفاق افتاد .

حسن ابن محمد

حسن ابن محمد ابن حسن ابن حیدر صاغانی (چاغانی) (۴) شاگرد پدر خود محمد است جامع جمیع علوم در عهد خود بوده تخصص در حدیث و فقه و لغت مهارتی بمزا داشت . کتب غریبه در حدیث و لغت و غیره تالیف کرده مانند کتاب شوارذ و نوادر در لغت . مشارق الانوار و مصباح الدجی و شرح صحیح بخاری در حدیث . دور ساله در احادیث موضوعی نیز از تالیفات اوست ولی بقول مولانا عبدالحی درین دور ساله بسیاری از حدیثهای غیر موضوع را حدیث موضوعی شمرده و ازینجهت مانند ابن جوزی و صاحب سمرالعماد و غیره در مشددین حساب می شود حسن بعد از فراغ از تحصیل بغداد رفته و حج گذارده و یمن را سیر کرده

(۱) علوان : در جواهر مضیة بعین و لام و در نفحات الانس جای و خطی سفینه الاولیا بعین و نون ضبط گشته و چون علوان و عنوان هر دو بمعنی آغاز و مراد فند چه صراح در ماده [علو] می نویسند ؛ و علوان الکتب بالضم عنوانه شاید در نام پدر حاتم استعمال هر دو صحیح باشد مگر در صورتیکه علوان با عنوان بطور صفت بر او اطلاق یافته و معنی آن مراد باشد و هرگاه اسم علم باشد یکی ازین هر دو صحیح و دیگری خطاست .

(۲) راوی کتاب فقه اکبر است از امام اعظم و در آتی ذکر می شود ؛

۳ - واشجره : بقول سماعی موضعی است از ماوراءالنهر و بقول طارف جامی که در نفحات آورده و اشجره نام موضعی از نواحی بلخ بوده و صاحب سفینه الاولیا به جای واشجره بلخ ؛ ما هجره بلخ نوشته .

[۴] سلطان معرب چاغان قره ایست از مروه . معجم البلدان ج ۵ - ص ۲۴۲ .

و از آنجا ببغداد باز گشته بعد بهند عود کرده و اخیراً از هند باز به بغداد شتافته و در آنجا سنه ۶۵۰ وفات کرده و بموجب وصیت او نعشش را بمکه مکرمه نقل دادند ولادت حسن در لاهور (۵۷۷) ونشو و نمایش در غزنین بوده .

ابوعلی سینا

حسین ابن عبدالله ابن سینا شیخ ابو علی بلخی فیلسوف مشهور در فقه شاکرد امام ابوبکر احمد (۱) ابن امام ابو عبدالله محمد زاهد است . ولادت او در (۳۷۰) و وفاتش در ممدان (۴۲۸) بوده .

حسن ابن محمد

حسن ابن محمد غزنوی ابوعلی از قدمای اصحاب قاضی القضاة ابو عبدالله است دارای حسن مالوک و مروت بوده از سخنان اوست که فرموده اندوه دنیا چند چیز است : (۱۰۰) قرضداری اگر چه يك درهم باشد مسافری اگر چه يكروز باشد ، سوال اگر چه يك حبه باشد .

حسین ابن محمد

حسین ابن محمد ابن خسرو بلخی وی جامع مسند امام اعظم است و این جوزی از روایت نموده وفات او در (۲۲۲) بوده .

حفص ابن عبدالرحمن :

حفص ابن عبدالرحمن ابن عمر بلخی ابو عمر فقیه مشهور به نیشاپوری است چه حفص و پدرش هر دو در نیشاپور بشغل قضا قیام داشتند . حفص از فقیه ترین اصحاب امام اعظم در خراسان بشمار میرفته . بقوله نسائی صدوق و بقول ابن حبان فقه است . گویند حفص بعد از قضا پشیمان و بعبادت مشغول گردید . عبدالله ابن مبارک نادر نیشاپور قیام داشت زیارت او را هیچگاه ترك نگفت ابوداؤد نسائی هر دو از روایت کرده اند . وفات حفص در ماه ذیقعده از شهرور سنه ۱۹۹ واقع شده .

ابو مطیع بلخی :

حکم ابن عبدالله ابن مسلمة بلخی کذبتش ابو مطیع است کتاب فقه اکبر را از امام اعظم روایت کرده و از امام مالک و غیره نیز روایت داشته و جمی از روایت و تحصیل فقه نموده اند

[۱] امام احمد علاوه بر تخصص در فقه در علم ادب و کلام و تصوف و شعر یگانه عصر بود و زهدی بکمال داشت . معانی بلند را در اشعار جیداً میگرد جوهر مضیه از ابن ماکولای آورد که وی دیوان اشعار احمد را دیده و اکثر آن بخط شاکردش شیخ ابو علی سینا بوده . وفات امام احمد ۳۷۶ جوهر مضیه ج ۱ ص ۹۷ .

علامه بزرگ دارای بصیرت بود ۱۶ سال در بلخ بعهده قضا قیام داشت ابن مبارک بسبب علم و دیانت خلی او را بنظر تعظیم میدید و لی برخی مانند ابن جوزی و غیره او را ضعیف شمرده اند . در فقها تنها ابومطیع است که تسبیح را در رکوع و سجود سه سه بار فرض میداند . ابو مطیع بعمر هشتاد و چهار در (۱۹۹) ترك حیات گفت .

حسن ابن مسعود

حسن ابن مسعود ابن علی ابن وزیر خوارزمی در مرو به تحصیل فقه پرداخته مدتی بلباس عسکری بوده و بعد ها بفقهِ و حدیث اشتغال ورزیده پسر او شیخ صاحب هدایه است ولادتش در (۴۹۸) و وفات (۵۴۳) .

حمد ابن محمد :

حمد ابن محمد ابن حمدون ابن مرداس فقیه بوزجانی در بلخ به تحصیل فقه پرداخت و بعد ها در نیشاپور زیست کرده و همدراجا در (۳۸۶) ترك حیات گفته .

خالد ابن حسین :

خالد ابن حسین غزنوی صاحب جواهر مضیه او را بفضول و فصاحت و قوت نظر و معرفت در اصول ستوده علاوه برین چیزی از حال او معلوم نشد .

خالد ابن سلیمان :

خالد ابن سلیمان ابومعاذ بلخی از اشخاصی است که صلاحیت فنرا داشته وفات او در روز جمعه ۲۶ محرم (۱۹۹) بوده .

خالد ابن صبیح :

خالد ابن صبیح مروزی شخصی است که مسئله تزویج یتیمه را بحکم قاضی از امام اعظم او روایت کرده است یعنی بعد از بلوغ یتیمه اختیار ندارد چنانکه در تزویج پدر دختر خود را در حال صغارت اختیار بدختر بعد از بلوغ نیست . خالدرا بعضی صدوق و بعضی ضعیف شمرده .
(باقی دارد)